بسمه تعالی



آفرینش های خدا و کاوشگری های انسان

نادر حسن زاده

(تاریخ نشر ۱۳۹۷/۴/۱۶. تاریخ پنجمین نسخه بازبینی۱۴۰۳/۲/۱۶)

hasanzadehr@yahoo.com

هُوَ یُبْدِئُ وَ یُعِیدُ– او است که آفرینش را از نیستی به هستی آورده است و پس از نابودی دوباره آن را هستی می‌بخشد

(سوره بروج/آیه ۱۳)

آیه ائی به این کوتاهی و به این عظمت! جز این است که زبان غیب است؟ حکایت از آفرینش سیال و جاری دارد؟ با یک وقفه ایجاد شده است و در وقت موعد کاملا نابود می شود تا در احیای مجدد آن از موادی استفاده شود که در مخیله انسان هم نمی گنجید! کیست منکر این خلقت و آن خلقت بی نظیر باشد؟ با چراغ قوه در پی یافتن مصالح سازنده هر دو خلقت باشد.

البتّه این کار همیشگی آفریدگار متعال است. یعنی، همه موجودات به وسیله قدرت مطلقه پروردگار، پیوسته از ناچیزی چیز و باز ناچیز می‌شوند، و از ناتوانی توان می‌یابند و ناتوان می‌گردند، و بدون اراده و دخالت خود از صورتی به صورتی در می‌آیند تا به صورت کامل پیدا و یا رسوا شوند. پیدائیان در بهشت اند و رسوایان در جهنم مخلد.

اما بهانه نوشتن این مقاله:

در برنامه هفته گذشته پرگار (۱۳۹۷/۴/۹) تلویزیون بی بی سی تحت عنوان" نظریه داروین با ایده آفرینش خدایی جمع شدنی است؟" آقایان عرفان کسرایی پژوهشگر مطالعات علم و سروش دباغ پژوهشگر مطالعات اسلامی درباره ابعاد این موضوع بسیار پیچیده سخن گفتند. اینقدر که کسرائی از فرضیه کم رنگ داروین دفاع کرد که آقای دباغ از اسلام نکرد و این گرفتاری ما در رشته دین پژوهشی است. جالب است هر دو پدر و پسر ابتدا رشته داروشناسی را تمام کرده اند بعد وارد حوزه فلسفه شدند! یاد حرف دکتر شریعتی درباره فیلسوفان می افتم.

آقای داریوش کریمی مجری برنامه در پیشگفتار برنامه از مخاطبان برنامه می پرسید با توجه به اینکه داروین بدون آنکه خود بخواهد اعتقاد دینی در مورد آفرینش انسان را از پایه به لرزه درآورده است آیا راهی هست که بتوان ایمان دینی در مورد آفرینش خدایی انسان را با نظریه تکامل داروین سازگار کرد؟ چه پرسش سخیفی در برابر خدائی که خالق هر دو عالم است. بندگان، بندگان اویند. انسان اشرف المخلوقات اوست. علم نورافکن ادیان ابراهیمی اوست. بیسوادی دشمن آیات اوست. جهل قصابی اسرار اوست. علم بی عمل، جلاد فرمان اوست.

کتاب پیدایش گونه‌ها از طریق انتخاب طبیعی (On the Origin of Species by Means of Natural Selection, or the Preservation of Favoured Races in the Struggle for Life,1859) حاصل۲۸ سال تحقیق میدانی چارلز داروین در اثبات"پیدایش گونه ها یا اصل انواع" است. او برای این تحقیق به نواحی دوردست کشورهای آمریکای

لاتین رفت و با مشاهده انواع زیست ها در زیستگاه های مختلف دریافت که این موجودات با تبعیت از قانون"انتخاب طبیعی" فرمول زندگی خود و نسل خود را به خوبی پیدا کرده اند و آن را از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده اند.

بنابراین به اعتقاد آقای کسرائی داروین با این یافته ها برای تاریخ حیات مکانیسم خودکار مادی را تبیین کرده است که به موجب آن موجودات و طبیعت نیازی به یک ناظر ماوراء الطبیعه ندارند. راه صاف و جاده دراز. طبق این فرمول پیدایش و تکامل انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست. او هم مثل همه موجودات محصول تکامل تدریجی چند میلیارد/میلیون سال است. جمله بحث برانگیز او که او را نامور کرد این بود که انسان میمونی تکامل یافته است (داروین،۱۸۵۹).

بعد از داروین، نئو داروینیسم یا داروینیسم نو شکل گرفت. هنگامیکه ساختمان DNA توسط جیمز واتسون و فرانس کریک در سال ۱۹۵۳ کشف شد و به راز کشف حیات معروف شد. نئو داروینیسم ها با تحقیقات گسترده روی ساختارهای ژنتیکی سلولهای مختلف و بویژه ژنهای محافظت شده (جزئیات بیشتر در مقاله "بهسازی یا بازسازی دینی؟ کدامیک؟" در همین سایت) اعلام کردند

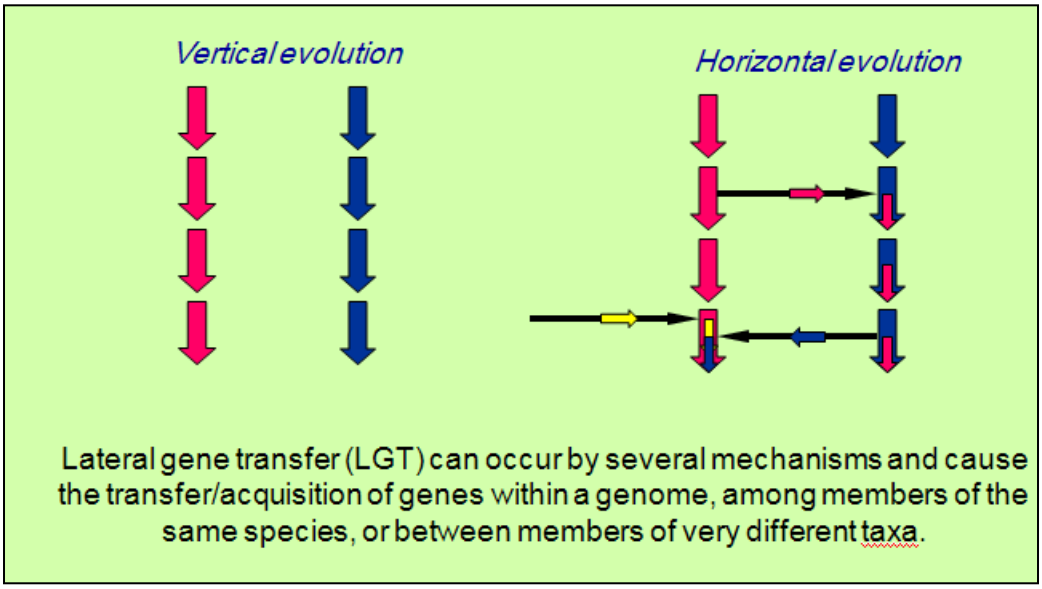
۱. جد مشترک همه موجودات یک باکتری گرم منفی است،
۲. گونه زائی محصول جریان ژنی (gene flow) است،
۳. جهش های متعدد در ژنها منشا گونه زائی جدید است و
۴. همه موجودات دارای یک جد یا نیای مشترک (cenancestor) با ژنهای مشترک هستند.

متدینین و متولیان مذاهب تا این ساعت که من این مقاله را می نویسم یک سند علمی متقن برای این نظریه مهم حداقل برای بخش های غیر معرفتی آن ننوشتند! چون اگر می نوشتند آقای دباغ به آن استناد می کرد. پیروی کورکورانه از دین که هنر نیست. ضربه ائی که دین می خورد از همین ناحیه است. تشویق خدا بر یعلمون و تمایل دینداران بر لایعلمون است (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. زمر/۹). هَلْ يَسْتَوِي الأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلاَ تَتَفَكَّرُون- آیا نابینا با بینا یکسان است؟ آیا تفکر نمی کنید (انعام/۵۰، رعد/۱۶و فاطر/۲۰). همین که اشرف المخلوقات هستند برای ایشان کفایت می کند! نگویند اصالتا از گونه میمون ها هستید از سرشان هم زیاد است!

کیست که نداند کشفیات بشر اعجاب انگیز است. اما خلقت شگفت انگیز ترین است. تسلیم شدن در برابر هر فتوای علمی ظلم بزرگ است. دانش بشر به هر جا برسد خواهد گفت هیچ نمی دانم. زیرا دانش لایتناهی است. غرور انتحاری است. علم و دین سازگاری است (مراجعه شود به مقاله جهان کوانتم- ورود به یکی دیگر از عرصه های علمی خدا،۱۴۰۰).

ظاهرا تلویزیون بی بی سی با این برنامه چند ماه جلوتر به پیشواز ۲۱۰ مین سالگرد داروین رفته است. او متولد ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ و متوفی در ۹ آپریل ۱۸۸۲ میلادی است.

تکامل یا فرگشت (evolution) امر بدیع و بدیل در روی زمین است. کوه ژن راه بیفتد مثل آب هر جا برسد یا آبادانی و یا اگر کنترل نشود ویرانی بر جای می گذارد. اما کدام و کجای ژنوم مستعد تکامل است؟ تطور است؟ دگرگونی است؟ مفت حرف زدن که هنر نیست. بیآیند ثابت کنند ژنهای محافظت شده (core genes/genomes) قابلیت جهش های دگرگونانه دارند بطوریکه از هر تغییر ژنی صدها گونه جدید بوجود می آیند. از این بالاتر بیآیند بگویند با انتقال های ژنهای جانبی یا غیر جنسی (non-conserved accessory genes/genomes) گونه های عجیب و غریب بوجود می آید؟



انتقال افقی غیر جنسی (horizontal gene transfer) و انتقال عمودی یا جنسی و وراثتی (vertical gene transfer) ژنها (فلش های آبی و قرمز برزگ)در بین دو سلول خویشاوند (فلش های کوچک قرمز و زرد). در باکتریها همه استرین های یک گونه یا جدایه دارای یک استخر ژنی مشترک هستند. چنانچه ژنهای استخرهای ژنی یک گونه با هم مخلوط بشوند ما شاهد بوجود آمدن گونه های بیولوژکی جدید خواهیم بود (biological species concept).

بلی گونه ها منقرض می شوند و گونه های جدیدی از یک گونه مشترک پدید می آیند و این نقشه راه خدا در طبیعت است. ۴۰٪ ژنها در داخل سلول ها، دنیا تکان بخورد تکان نمی خورند و این است که اگر سلولها بطور مستمر در معرض مواد جهش زا (mutagens) قرار نگیرند تغییرات طبیعت و تغییرات ژنتیکی در آنها بطئی و با شیب بسیار ملایم و غیر محسوس است.

از ۲۰۰ سال پیش که باکتری عامل آتشک درختان میوه دانه دار (*Erwinia amylovora*) از آمریکا گزارش شده است تا به امروز در همه دنیا او یک ماهیت ثابت دارد. می گوئید ۲۰۰ سال مدت کمی است؟ می گویم یک تک یاخته هر لحظه ممکنست ده ها ژن را جذب یا از دست بدهد (loss and gain). پس چرا اینقدر ثبات در کل ژنوم یک سلول باکتری است؟ این سلول کجا سلول انسان کجا؟ کروموزم یک تک یاخته کجا و ۲۳جفت کروموزم انسان کجا؟

همان اندازه که شما نمی توانید ثابت کنید که انسان محصول تکامل و تغییرات ژنتیکی است من هم نمی توانم ثابت بکنم مورد خلقت انسان خردمند استثنائی است (مراجعه شود به مقاله خداشناسی مطلق، ۱۴۰۲ در همین سایت). منتها دست من آیات آسمانی است که بعنوان یک منبع آسمانی راهگشاست. بعضی از این آیات بی بدیل است:

الَّذی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طینٍ. ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهینٍ. ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فیهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلیلاً تَشْکُرُونَ (سجده آیات۹-۷) – همان که خلقت همه چیز را نیکو کرده، و خلقت انسان را از گلی آغاز کرد و نژاد او را از مایه ای از آب پست قرار داد. آن گاه وی را پرداخت، و از روح خویش در او بدمید، و برای شما گوش و دیدگان و دلها آفرید، اما شما چه کم سپاس می دارید.

هُوَ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ ثُمَّ قَضَی أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُون (انعام/۲)– اوست کسی که شما را از گل آفرید آنگاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست با این همه [بعضی از] شما [در قدرت او] تردید می کنید.

تفسیر مرحوم علامه طباطبائی درباره آیه فوق اجمالا به شرح زیر است:

این آیه خاطر نشان می سازد که آن کسی که انسان را آفریده و امورش را تدبیر نموده و برای بقای ظاهری و دنیویش مدتی مقرر فرموده، همانا خدای سبحان است. در نتیجه انسان وجودش محدود است از یک طرف به گل که ابتدای خلقت نوع او از آن است، اگر چه بقای نسلش از طریق ازدواج و تناسل است.

مرحوم دکتر یدالله سحابی در کتاب خلقت انسان (مرداد ۱۳۴۶) تعریف تازه ائی از آیه فوق ارائه می دهد که حقیقتا کم نظیر است:

او (پروردگار) آن کسی است که شما را ازگل بیافرید سپس مهلت و فاصله ائی (برای آمادگی) جاری ساخت و مدت لازم برای این مهلت در نزد اوست (فقط او می داند چه مدت و زمان برای این آمادگی و مهلت گذاشته است).

شاید منظور خدا از این مهلت (اجل) هم مدت تکوین و هم تحویل است. مدت تطور و مدت تمرین است. اقامت او در بهشت قبل از هبوط به زمین است. به عبارت دیگر قبل از هبوط این زوج (آدم و حوا) آمادگی لازم را برای حضور و ادامه زندگی در روی زمین را نداشتند. زیرا از جسمش بطور کامل رونمائی نشده بود. خیلی از ژنهای او بیان نشده بود. خیلی از آموخته های غیر توارثی به ایشان تفهیم نشده بود.

آیا این مدت را می توان مدت تکامل برای تطابق زیستی (ecological fitness)، تطابق تغذیه ائی (ecological fitness) و بطورکلی تطابق قابل قبول ژنومی (genetic fitness) بشمار آورد؟ و نیز فرصتی برای یا تعلیم های ویژه (special training)؟

اگر چنین باشد مشخص خواهد شد این دو عزیز هم نیازمند برای تکمیل روند تکاملی جسمی و ذهنی خود نیازمند اقامت در یک شرایط ویژه گلخانه ائی بوده است (no escape from periodic selection or adaptation).

مایل هستم موارد فوق را بیشتر کندوکاو کنم زیرا خلقت انسان، بهشت اولیه ائی که ایشان سکنی داشتند، میوه ائی که خوردند و اندام جنسی که بر ایشان آشکار شد و همه از جذابیت های خاص خلقت است که به این خلقت جلای دیگری می بخشد. و پاسخ ها به آن در هر عصری متفاوت است زیرا علم انسان کمک حال انسان است که گذشته را آنطوریکه هست و نه دوست دارد موشکافی بکند. اینست سازگاری دین و علم. قرآن زاده علم و زاینده علم بی پایان است.

متاسفانه ما مسلمانان به تقلید از دیگران که آیات محکمی ندارند هر جا کم می آوریم می گوئیم آیات قرآن سمبلیک است! مثل ما متخصصان بیماری شناسی گیاهی که هر جا به علائم بیماری غیر معمول برخورد می کنیم آنرا به بیماریهای فیزیولوژیک (بدون عامل شناخته شده) نسبت می دهیم! بخدا شفاف تر از این آیات وجود ندارد. مخاطب این قرآن انسان–ملائکه–اجنه است. باید این آیات برای هر سه قوم مفهوم و قابل قبول باشد.

۱. اولا آیات قرآنی ثابت می کنند که آدم و حوا خلقت کامل داشتند اما برای رونمائی از وجود نازنین ایشان نیاز برگزاری یک مراسم ویژه بود: مراسم سجده به آدم.
۲. ایشان نه در آسمانها که در روی زمین مستقر بودند. زیرا خاک زمین در زمین بود. روح خدا در آسمانها و زمین بود.
۳. در بهشت اول ایشان مجاز بودند از هر میوه ائی بخورند بجز میوه ممنوعه درخت ممنوعه.
۴. کار میوه ممنوعه در صورت خوردن آشکار کردن عورت ایشان بود.
۵. پس تا از آن میوه نخورده بودند مثل دو نوجوان نابالغ به همدیگر علاقه خواهری و برادری داشتند. نه اهل خشونت بودند. نه اهل دعوا و برخورد. نه هورمونهای جنسی ایشان فعال بود و نه حتی رشد جسمانی و معنوی داشتند. در یک دنیای بی خبری بودند. به تمام معنای کلمه در اوج خوشی و سرخوشی بسر می بردند. این همان بهشتی است که من به آن بهشت گلخانه ائی اطلاق می کنم. وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ– و گفتیم ای آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیر[ید] و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید و[لی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید

بود (بقره/۳۵). ستمی که انسان به خود کرد و تا الی الابد ادامه خواهد داشت. به دل خود نگریست و راه خدا را انتخاب نکرد تا آنگونه که دوست دارد روی زمین زندگی بکند. کیست که نداند رنج انسان در زمین بیش از لذات اوست. آن روز این پیغام خدا برای آدم وحوا قابل فهم بود اما قابل لمس نبود. اگر قابل فهم نبود می توانست بعدها ادعا بکند که از چیزی صحبت کردی که ما از آن بی اطلاع بودیم!

۶. با خوردن میوه ممنوعه و رویت آلت های تناسلی مردانه و زنانه (کاش می شد فهمید این پرده ائی که بر آن اندامهای جنسی انداخته شده بود از جنس چه بود؟ از بافت های معمولی بدن انسان بود یا پرده ائی از ایهام بود؟) باید هبوط می کردند. هبوط یعنی فرو افتادن. از ارتفاع به سطح افتادن. از آسمان به زمین افتادن و به تعبیر من از گلخانه به سر مزرعه بردن.

شرایط گلخانه (*in vitro*) تعریف جامع خود را دارد: فراهم بودن نور مناسب، رطوبت مناسب، دمای مناسب، تغذیه مناسب برای رشد مناسب. بدون مزاحمت غیر(موذیان). ضد این، شرایط مزرعه است: تقابل با همه فاکتورهای زنده و مرده محیط برای اخذ نور و کود و آب و غذای مورد نیاز. معلوم است محیط مزرعه و باغ (*in vivo*) محیط امنی برای هیچکس نیست. در آن بیش از هر چیز دشمنی است.

اما تزاید است تکثیر است تنوع است تعامل است تفاخر است تکاثر است تنازع است تمایل است تفوق است و.. فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ- پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم فرود آیید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخورداری خواهد بود (بقره/۳۶).

۷. کلمه هبوط اینجاست که خود می نماید: هبوط از شرایط گلخانه به مزرعه است. از گلخانه خدا ساز به مزرعه انسان ساز است. گلخانه جائی برای تکثیر انبوه نیست. برای زاد و ولد میلیونها موجود نیست. کشت گلخانه ائی برای زیبائی است. برای روزهای اضطراری است. اما انسان موجود متعامل است. ژنهای او در خانه بیان نمی شوند. بلکه با دیدن دیگر موجودات متکامل می شود.

باید از رحم اول (گلخانه) بیرون بیآید و برای ادامه بقای خود ۹ ماه رحم دوم (مادر) را تحمل بکند. باز در انتهای عمر رحم سوم (قبر) را به مدت نامحدود بگذراند تا به گلخانه های جدیدی وارد بشود (رحم آخر).

چرا برای هر چهار مرحله از واژه رحم استفاده شد؟

زیرا واژه ائی بهتر و زنده تر و پویاتر و مادرتر از رحم برای خلق و تطور موجودات نیست. در معنی واژه رحم در لغت نامه دهخدا آمده است: رحم (رَ حِ) به معنی بچه دان، تخمدان، زهدان، جای بزرگ شدن بچه در شکم مادر، بارور شدن تخم، قرار مکین... و شاید هم این معنی مصون ماندن از هر گزند و آسیب طبیعی.

۸. انسان با خوردن میوه ممنوعه خود را به یک تطابق کامل ژنومی، محیطی و تغذیه ائی رساند. اما تکامل او کامل نمی شد مگر کار روانشانسی روی او انجام می گرفت. اینکار با آموختن کلمات جدید فراهم گردید. کلماتی که قبلا نشنیده بود. فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ- سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [خدا] بر او ببخشود آری او[ست که] توبه پذیر مهربان است (بقره/۳۷). دیگر آدم و حوا بهانه ائی برای هبوط نداشتند. باید تفریخ می شد. باید تفکیک می شد. باید تمجید می شد. باید به سرزمینی پا می گذاشت که فراخ تر از گلخانه ائی در گوشه این زمین بود. مناسب استقرار، استغفار و استحمام او بود. این مورد آخر نشان می دهد که توبه و ندامت انسان منشا توارثی ندارد بلکه صرفا جنبه اکتسابی است.

بسیار متاسفم چنین آیاتی محکم که در باب آفرینش انسان نخست است را آقای دباغ می گذارند و می روند از نحوه شکل گیری جنین در رحم مادر مثال می آورند:

- فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ. خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ. يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ- پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است. از آب جهنده ای خلق شده که از صلب مرد و میان استخوانهای سینه زن بیرون می آید (طارق/۷-۵). یا از آیات سوره قیامه که اتفاقا این آیات هم تکوینی در رحم مادر و نه در طبیعت است!
- أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَى. ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى. فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى- آیا او نطفه ای از منی که در رحمی ریخته شده، نبوده است؟ سپس لخته ای خون؟ آنگاه به اندام درستش بیافرید. و آنها را دو صنف کرد: نر و ماده (قیامه/۴۰-۳۸).

نمی توانند بگویند فی البداهه آیات مذکور به ذهنشان خطور کرد. آیات را روی کاغذ نوشته داشتند. نمی شود با بازی با لغات در یک بحث عمیق علمی پیروز میدان بود. بروید کامنت ها را در سایت آقای کسرائی بخوانید ببینید دفاع بد بدتر از دفاع نکردن است. روزی خواهد رسید این آیات موجب تفاخر انسان های مسلمان خواهد بود. اما فعلا من و دیگران مصادق بارز "مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا" هستیم.

اما باز در ارتباط با گونه زائی موجودات مدارک و مستندات معتبر کم نیستند. در گذشته دانشمندانی چون داروین ظاهر بین بودند. ظاهر اندامهای موجودات را می دیدند (فنوتیپ) و به گونه زائی از نوع فنوتیپی می اندیشیدند (morphological species concept). به مرور دانشمندان به گنج بزرگ ژن دست یافتند و ظاهر و باطن (فنوتیپ، ریبوتیپ و ژنوتیپ) را با هم دیدند و به انواع مختلف گونه زائی دست یافتند که برای این دوره کفایت می کند.

تا ببینیم نسل های بعدی به چه شگفت هائی عظیم تری دست می یابند و از یک طبقه بندی طبیعی تر در یک جهان بسیار پیشرفته تر رونمائی می کنند. انشاالله در آن هنگام نقش دانشمندان مسلمان برجسته تر باشد:

1. Biological species concept: A group of individuals that can breed together. However, they cannot breed with other groups).
2. Morphological species concept: On the basis of phenotypic features).
3. Recognition species concept: Unique set of molecular, morphological, or behavioral characteristics).
4. Ecological species concept: Defines a species on the basis of where they live and what they do).
5. Evolutionary species concept: Defines a species as a sequence of ancestral and descendent populations that are evolving independently of other such groups).

هر روشی که اعمال بشود به هزاران تنوع ژنتیکی در بین موجودات زنده دست خواهند یافت که دانشمندان را به موضوع نزدیک و در عین حال دور می کند. زیرا بر تعداد توالیهای ژنی/پروتئینی ثبت شده در بانک های بین المللی ژن روز به روز افزوده می شود. زنجیره های دیگر که منشا ژنتیکی ندارند جای خود را دارد.

لذا پیش چشم دانشمندان انبوهی از گونه های شناخته شده، در حال تشکیل یا در معرض انقراض است. بعینه می بیند خلقت پیچیده است. لایه لایه است. خلاءهای علمی زیاد است. استثناها فراوان است. خوب غیب هم که نمی دانند. ناچار است کوچه به کوچه، ژن به ژن ، ژن و غیر ژن را جستجو کنند تا به در مقصد اصلی برسند. مقصد اصلی که خود بی نهایت است. به در مقصد اصلی. شاید بتوان گفت در برابر یک معلوم صد مجهول است. و برای شکر هر معلوم هزار شکر نامعلوم است.

این تدبیر خداست که انسان روی زمین بیکار نماند. مرتب جستجو کند (search and research). حل معما وظیفه انسان و بر عهده انسان خردمند امروزی است. یک کشف از انسانهای ماقبل انسان امروزی باقی نمانده است. هرچه محصول کاوشگری های انسان امروزی با طول عمر ۲۰۰ هزار سال تخمین شده است. لذت انسان به رفتن و دیدن و کشف کردن است. به اعتقاد حقیر حل معماهای آفرینش اگر هم ثابت بودند عملا غیرممکن بود. چه برسد به خداوند متعالی که بی وقفه در حال آفرینش است. تصویرگر است. تبدیل گر است. طراح سئوالات بزرگ از انسان است. معما هم نبود برای اعتلای فکری انسان معما سازی می کرد. شاید به خط قرمزها هم نزدیک تر می کرد.

ظل زمین زیر زمین

سیر زمین سرزمین

تا که زمین در زمین

صنعت ما در زمین

گونه ندارد زمین

بوسه ندارد زمین

گونه آدم یکیست (انسان خردمند امروزی)

آدم فرخ یکیست

آدم سرخود یکیست

روی زمین تا یکیست (تکامل زمینی است)

زیر زمین هم یکیست (توقف تکامل زیر زمینی است)

باد بخواند یکیست

یاد بخواند یکیست

جاری ژن در کجاست

در ژنوم کوچ او (flexible genome)

نی ژنوم کوه او (core genome)

آب سراسیمه کرد

تا که روان شد ضمیر

تا که زمان شد خبیر

زاهد و عارف نخواست

تا که خدا خواست زمین

روح خدا گر نبود

رویه عالم نبود

سویه آدم نبود

سوده آدم نبود

سوره خاتم نبود

هر ژنومی سخت و نرم

سختی ما هم به نرم

نرم برای نماست

سخت برای صداست

جای ندارد ژنوم

یک جهش و چند جهش

گونه بزاید ژنوم

گونه از این خواستن

مهر خدا خواستن

هسته فریبت دهد

هسته نصیبت دهد

طارق تو شمس تو

شمس تو در بند تو

گونه نخواه از پدر

گونه تو هم پدر

جاری این در ژنوم

گونه فرد هم ژنوم

ناسخ و منسوخ یکیست

گونه فرد هم یکیست

اگر گونه زائی در انسان به این آسانی بود. خدا اینقدر علیم بود که عمر او و مدت زمان بقای او را مهندسی معکوس بکند. یک ساعت مرگ برای نسل او تعریف و تبیین بکند. در آن صورت نیازی به نابودی قومی و جایگزینی با قوم دیگر نبود. آیات متعدد نشان می دهد حداقل در مورد انسان هدف خدا جایگزینی بود تا ایجاد تنوع ژنتیکی!! وَرَبُّکَ الْغَنِیُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَیَسْتَخْلِفْ

مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ- و پروردگار تو بی نیاز و رحمتگر است اگر بخواهد شما را می برد و پس از شما هر که را بخواهد جانشین [شما] می کند همچنانکه شما را از نسل گروهی دیگر پدید آورده است (انعام/۱۳۳).

بنابراین گونه جدید انسان که بنام انسان خردمند (*Homo sapiens*) معروف است از عدم زائیده شده است، از نوساخته شده است. آخرین نسخه انسان است. نسخه ها (versions) خود به خود ساخته نمی شوند. سازنده نسخه اول، نسخه بعدی را می سازد. وگرنه می گفتند چاپ اول، چاپ دوم... اوست که جهان را مرتب به روز می کند و روز را هم شب می کند. کتب آسمانی هم اینگونه نازل شده اند. به ترتیب و با قوام و دوام بیشتر. حکیم ترین نسخه الهی قرآن مجید است.

تفاوت پیامبران اولوالعزم با دیگر پیامبران هم به سبب رعایت این ترتیبات است. اولوالعزم در لغت به معنی صاحبان عزم و صاحبان اراده محکم است اما درعمل به مفهوم صاحبان کتاب و شریعت است.

انسان خردمند بر خلاف نسلهای قبلی غار نشین نبود. گلخانه نشین بود. گل آوازه نشین بود. مواظبت می کردند تا احساس دلتنگی نکند. احساس گناه او را از پای در نیآورد. همسر گزینی آدم و پیامبری آدم دو نشانه از معرفت و معروفیت این دو موجود الهی بود. باید هم از دنیای فراخ لذت می بردند و هم با آموزه های خدائی به روح خود صیقل می دادند، تا به مرور متکامل می شدند، گرانبها می شدند، به جمال و کمال خلقت خود جلوه دیگر می بخشیدند. نسل به نسل او به این عصر رسیده است. ۱۲۴هزار پیامبر برای هدایت ایشان آمده است. اما او همچنان مغرور است. کاونده است. کاهنده است. یابنده است. در عین حال منکر است. کافر است. مشرک است. ملحد است. مغضوب است. مرحوم است. مشحون است. ممزوج است. دست خودش هم نیست.

چاره کار او مواجهه با دابه الارض است (مراجعه شود به مقاله دابه الارض- جنبده زمینی که از زمین بیرون می آید و با مردم سخن می گوید در همین سایت). دلیل این مدعا:

۱. او متفاوت از سایر موجودات زنده است. موجودی است از گونه انسان ها اما کامل ترین آنها. گونه ائی که مسیر فکرش و مسیر سیرش بین زمین و آسمان است.

۲. طبق تخمین دانشمندان حدود ۲۰۰ هزار سال سال از عمر انسان خردمند (*homo sapiens*) می گذرد طبق نظریه داروین باید در این مدت و طی قانون انتخاب طبیعی و روند تکاملی یک گونه جدیدی از انسان در حال شکل گیری بود (مثل شکل گیری یک ابرقدرت جدید و افول ابرقدرت قبلی). یک انسانی را نشان بدهید که یک میلیونم ژنوم یا ژن های محافظت شده او تغییر کرده باشد و با ژنهای انسانهای فعلی متفاوت باشد. تنوع ژنتیکی ناچیز هم مورد قبول است. در شمپانزه ها هم تغییراتی نامرئی بود اعلام کنید.

مگر بگوئید ۲۰۰ هزار سال برای این تکامل زود است!! در آن صورت می گوئیم پس همان باکتریهای تک سلولی که مرتب در حال تغییر (ژنتیکی) است را به آب و آتش بزنید، جهش ایجاد کنید و در معرض انتقال های ژنی عمودی و افقی مختلف قرار بدهید بعد اعلام کنید پس از چند مدت دنیا صاحب یک گونه جدید الخلق شما خواهد شد؟ گونه جدید پیشکش در جعبه سیاه ژنی آنها هم تغییرات مشاهده شد در مجله نیچر (nature) انتشار بدهید.

اگر به تغییرات ژنی بود که امروز کل جهان با گونه های جدید آفرینش انسان روبرو می شد. یک درخت فیلوژنی به من نشان بدهید گروه/گونه خارجی (outgroup) نداشته باشد. گروه/گونه خارجی یعنی خط کش های مولکولی برای مقایسه توالیهای موجودات نزدیک به هم ونه دور از هم.

۳. مگر می شود یک گونه جدید یا نو ترکیب بوجود بیآید و انسان ها برای او جشن تولد نگیرند! زیرا یک جنس جدید یک خانواده جدید تشکیل می دهند و این برای ادامه حیات و ترسیم درخت های فیلوژنی جدید بسیار حائز اهمیت است (مراجعه شود به مقاله مبدا و معاد انسان خردمند امروزی- هموسپین در این سایت). سلسله ها محصول بوجود آمدن گونه های جدید هستند. گونه ها پایه علم طبقه بندی (classification) و علم فیلوژنی (phylogeny) هستند.

۴. حتی امروز یک حیوان دایناسور منقرض شده احیا بشود کل دنیا به تماشای او می روند و با او عکس سلفی می گیرند. از دیگر کرات باشد که نور علی نور است. بنابراین مورد پذیرش نیست بگویند تکامل نامحسوس است. با روشهای مدرن مولکولی به سهولت می شود روند تکامل در گونه فعلی انسان یا هر موجود دیگر را رصد کرد و به دنیا گزارش نمود.

ولی همه می گویند او از خانواده میمونهای انسان نمای اولیه (Hominidae) است. گوریل و شمپانزه و اورانگوتان همه از اعضای خانواده انسان هستند (Hominidae). شبیه ترین موجود به انسان همین حیوانات مشابه انسان هستند. اما تشابه انسان به موش هم کمتر از شمپانزه نیست. شباهتها به این دلیل است که همه مولود خاک و روح هستند. از آسمان نیآمده اند. محصول خاک زمین هستند. از یک استخر ژنی استفاده کرده اند. سهم هرکدام به تناسب مسئولیت ایشان تعیین شده است.

ردیابی این رخداد های بزرگ خلقت وظیفه بشر است. از حیوانات انتظار تعقیب جز تعقیب شکار نیست. بر انسان است:

۱) که استخر و استخرهای ژنی اولیه (ancient gene pools) و استخر و استخرهای ژنی جدید(modern gene pools) را پیدا بکند. نصیب هر موجود از این استخرهای ژنی را تعیین بکند. بطورمثال در مورد تبار مردم اروپا آمده است که استخرهای

ژنی این قاره حاصل جمع ژنهای سه جمعیت باستانی بوده است (European gene pools seems to be derived from three ancient populations)

۲) بر اساس آن درخت فیلوژنی بکشد

۳) روابط شاخه ها را با هم مقایسه بکند

۴) تقدم و تاخر آنها را بسنجد

۵) تازه برسد به ریشه درخت (tree root) که دانستن نام و ماهیت آن از محالات است

۶) معرفی سلول اول (First Cell) از معضلات است

۷) توصیف جد اولیه مشترک (last universal common ancestor, LUCA) از کمالات است

۸) تا برسد به این پرسش مهم که"آیا طراحی دنیا و کل آفرینش هوشمند (Intelligent design) است"؟ اگر چنین است آیا جهان را یک خالق متعال خلق کرده است؟ یا فرمول های طبیعی آن را خلق کرده است؟ و اگر چنانچه خدا خلق کرده است نظم و تکامل آنها بدست کیست؟ آیا خدا خلق کرده و بقیه امور را بدست فرمولهای ریاضی و قوانین طبیعی سپرده است؟ یا خلق کرده است و ناظر آن است؟ اینجای بحث هم گرفتار بحث آقای دباغ است! می گوید مشائیانی چون ابن سینا و فارابی بر این نظر بودند!

آقای دباغ چنین خدائی دیگر خدا نیست! مثالش به این ماند که یک نویسنده ائی کتابی را بنویسد و دیگر دست به قلم نبرد و بقیه عمر را نظاره گر خریداران کتاب خود باشد! یا من صاحب یک سایت، نوشته های خود را به روز نکنم! خیلی می شود مثال آورد و بر آفرینش بدون پرورش خدا مهر بطلان کشید. خدائی که من می شناسم هر روز خلق جدید می کند.

- إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ- اگر خدا خواهد شما را فانی کند و آفرینشی نو آورد (فاطر/۱۶ و ابراهیم/۱۹).
- وَالسَّمَاء بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ- و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم و بی گمان ما (آسمان) گستریم (الذاریات/ ۴۷).
- أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ- مگر از آفرینش نخستین (خود) به تنگ آمدیم نه بلکه آنها از خلق جدید در شبهه اند (ق/۱۵).
- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ- و کافران (به تمسخر و استهزاء مؤمنان، با مردم) گفتند که آیا می‌خواهید شما را به مردی (پیامبر اسلام) رهبری کنیم که شما را خبر می‌دهد که پس از آنکه مردید و ذرّات جسمتان متفرق و پراکنده گردید از نو باز زنده(خلق جدید) خواهید شد.

همین کافران امروز هم هستند آنها بدون داده و اینها با داده! آیه ائی به این مهمی و مبتنی با علوم غیبیه و بسیار مبتکرانه و نوع آورانه که می تواند برای اثبات تکامل بعد از مرگ و تا رسیدن به روز موعود قیامت سر منشا تحقیقات ویژه باشد و گواهی بر علمیت دین اسلام و اخبار غیبیه قرآن باشد، اینگونه به استهزاء گرفته می شود و بدبختانه تا به امروز همه دنبال معجزه ائی از پیامبر(ص) می گردند و عامدانه و یا ناشیانه نمی خواهند به این **معجزه بزرگ قرآن** که نظایرش هم کم نیستند سر فرود بیآورند.

کلی مطلب در همین دو کلمه إِذا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ مستتر است. معلوم است آن دنیا این دنیا نیست. زیست متفاوت است. سبک زندگی متفاوت است. زیبائی های آخرت است.

حیف مسلمانها از آیات پس از گذشت ۱۴ قرن نمی توانند دفاع بکنند. تفسیرها به اینجا که می رسند متوقف اند. اساتید هم چسبیدند به فرضیه داروین و بعد آن که همه این یافته های با ارزش روی زمینی است و نه زیر زمینی و نه از زمین دنیا تا زمین قیامت. ول هم نمی کنند.

در حالیکه این آیه، تکامل را پس از مرگ مطالعه می کند. فکر امروز هم نیست. بیش از ۱۴۰۰ سال قبل است. ذکر قرآن با لبان مبارک رسول(ص) است. اینست دین علمی. تکامل پس از مرگ! (مراجعه شود به مقالات مبدا و معاد انسان خردمند امروزی– هموسپین، آفرینش های خدا و کاوشگری های انسان، ساعت قیامت و ساحت قیامت–جهنم و بهشت و قرآن جعبه نور(Lux light box) نهاد اسلام قسمت ششم در همین سایت).

بی تردید دست فیزیکدانان، اختر شناسان، ریاضی دانان و.. در خصوص"آفرینش هوشمند" بازتر از دست زیست شناسان است.

زیرا ثابت‌های فیزیکی جهان هستی نظیر ثابت کیهان شناختی، ثابت گرانش، ثابت ساختار ریز، سرعت نور و ثابت پلانک بیشتر از ثابت های زیستی است. اما دلائلی که در این مقاله اجمالا ارائه شد نشان می دهد دست زیست شناسان هم کم باز نیست. فرمول های خدا در همه جا جاری و ساری است. امثال داروین ها کاشفین همین فرمولها هستند. معلوم است دنیا هوشمند نباشد کنترل آن ناممکن است. اما رها به حال خودش از محالات است. عذابهای روزانه، ماهانه، سالانه و هکذا اجابت دعاهای روزانه، ماهانه و سالانه قوم ها مطابق همین قوانین است. کم شدن غذا و فضا بر انسان از همین آبشخور است. حرام و حلال های خدا تابع همین قوانین است (مثال آقای کسرائی که چرا علم ژنتیک اجازه ازدواج با محارم را نمی دهد).

فرمایش آن حضرت که "حلالی حلال الی یوم القیامه و حرامی حرام الی یوم القیامه"– حلال من تا روز قیامت حلال است و حرام من تا روز قیامت حرام متابعت از فرمولهای محافظت شده خدائی است. آدم متاسف می شود تعدادی می خواهند

در آیات خدا دست ببرند تا غرب خشنود باشد! خدا را از روی زمین برداری یک کشور امن در دنیا نخواهیم داشت. میلیاردها انسان به امید خدا زندگی می کنند. به امید پاداش خدا دنیا را تحمل می کنند. کلیساها، نکیساها، مساجد و دیگر زیارتگاه ها، خدا را با فرمولهای وجودی خود می شناسند و به فرامین او تن می دهند. همه یافته های علمی هم نشان می دهد دنیا بی صاحب، بی مالک، بی خالق، بی ناظر و بی ناظم نیست.

کسی سلول را بشناسد به خدا تعظیم می کند. کسی ستارگان را بشناسد خدا را تعظیم می کند. کسی با خدا رابطه داشته باشد دست از خدا بر نمی دارد.

عجیب است این حرف آقای کسرائی که چون در کهکشانها تصادم های زیادی بین سیارات بوقوع می پیوندد پس دنیا فاقد دخالت های ناظر بیرونی است!! این چه حرفی است چون دو تا سیاره در دوردستهای عالم بهم بر می خورند و متلاشی می شوند پس خدا نیست. اتفاقا خدا هست که اینها با هم برخورد می کنند و زمینه برای ظهور سیارات جدید یا بزرگ شدن سیارات فعلی فراهم می گردد.

اما چرا شگفت زده نمی شوید که چرا زمین این پارک زیبای خدا با هیچ سیاره ائی برخورد نمی کند؟ زیرا ضامن حیات کل سکنه حدود ۷ میلیارد انسان و دیگر موجودات زمین با خداست. ناظر نیست. ناظم است. ناجی است. آیا اینهمه رحمان و رحمانیت الهی که ضامن حیات روی زمین است شما را به تعظیم وا نمی دارد؟

یعنی فرمول ها به تنهائی نظم آفرین شده اند؟ رحمان و رحیمی وجود ندارد؟ همیشه تاریخ انسان کافر خدای خود بوده است.

مثال شما به این معنا است که چون روزانه صدها هزار نفر می میرند پس دنیا خالق ندارد! نه خیر. مرگ و میرها هم حساب دارند. آمد و شد انسان ها به این دنیا هم حساب و کتاب دارد. روز تولد و روز درگذشت همه آدمهای معروف و غیر معروف از قبل تعیین شده است. تناسب آدمهای خوب و بد هم در هر دوره ائی مشخص است.

حضرت عیسی (ع) چه موقع مبعوث بشود و حضرت ختمی مرتبت چه زمانی و بر چه امتی و با چه کتابی مشخص است. همه چیز به ریز برنامه ریزی شده است. یک انسان معمولی برنامه روز خود را نداشته باشد واویلاست. چه برسد به خدا و بیگ بنگ های خدا که غیر قابل تصور است. نظم آفرینش فوق تدبیرهاست. توسعه ثانیه به ثانیه جهان فوق تصور ماشین هاست. دو تا خدا بود جهان بی نظم بود. سه تا بود بی نظم ترین بود. احد و صمد تنها نسخه مورد پذیرش موحدین عالم است.

بنابراین خدائی که من او را بعنوان تنها خالق هستی می شناسم و او را بخاطر این صفات و صفات دیگر عبادت می کنم دارای مجموعه صفات زیر در چند آیه متوالی است:

هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ. هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ. هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى یُسَبِّحُ لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ – اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست داننده غیب و آشکار است اوست رحمتگر مهربان. اوست خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمانروای پاک سلامت بخش و مؤمن به حقیقت حقه خود که نگهبان عزیز جبار و متکبر است پاک است خدا از آنچه با او شریک می گردانند. اوست خدای خالق نوساز صورتگر که بهترین نامها و صفات از آن اوست آنچه در آسمانها و زمین است جمله تسبیح او می گویند و او عزیز حکیم است. حشر/۲۴-۲۲).

علم ژنتیکی که من می شناسم فوق العاده است. راهگشا است. پشت پرده ترین رموز عالم را برملا می کند. عصای دست انسان است. **کاش می شد با علم ژنتیک به همه سئوالات آفرینش عالم پاسخ داد**. ایمان و بی ایمانی مردم را سنجید. خداباوری انسانها را به روی صحنه آورد. البته توالیهای مشترک ژن افراد هم خو قبلا ثابت شده است.

در خبر ۲۵ تیرماه۱۳۹۳ تلویزیون بی بی سی بود که دانشمندان دریافتند تمایل دوستی افراد به یکدیگر که از یک نسب نیستند شباهت های ژنی (جفت توالیهای بازی) آنهاست که۰٫۱٪ به هم شبیه هستند. این را هم آیات قرآن ثابت می کند و هم سخنان گهربار بزرگان ایران زمین که گفته اند تو اول بگو با کیان دوستی پس آنگاه بگویم که تو کیستی. این موضوع دو روز بعد در سایت سلامانه انتشار یافت (۱۳۹۳) و من نظر خود را زیر خبر فوق در آن سایت گذاشتم و سپس در همین سایت در مقاله قرآن جعبه نور- ۲ باز نشر کردم:

با چند توالی دل با تو باشد

از ژن بدان این رخ تو باشد

طیب به طیب (وَالطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبِ) صیغه ائی نیست

هر جفت باز (base pair)، باز تو باشد

اگر چنین باشد دور نخواهد بود خواهیم دانست اعتقاد به خدا فطری (ژنتیکی) است یا تلقین پدر و مادر و یا محیط است؟ بقول لامارک بمانند اندام بدن که چون زیاد بکار گرفته شده است بیشتر تکامل یافته است. اگر ایمان به خدا فطری باشد

خواهیم گفت کفر گوئی نتیجه عناد بشر است. ضد قوانین ژنتیک بشر است. چون انسان خاطی تبعیت را دوست نمی دارد. قوانین سازگار حیات طیبه خود را نمی پسندد. مایل است به تابع خود پشت بکند. به قوانین پشت بکند.

همجنس بازی از مصادیق بارز آن است. چون فساد را دوست دارد. مثل گرگ دوست دارد به همه حریم ها تجاوز بکند. از آیات مطهر دوری می جوید.

پس مخاطب این آیه و آیات مشابه أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ- پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد آیا پند نمی گیرید (الجاثیة/۲۳). اینها کسانی هستند که کلا ژنهای مفید خود را بعمد از دست داده اند (gene elimination). خاموش نشده است (gene silencing) حذف شده است (gene deletion).

برعکس در مومنین ژنهای ایمان هم خوب بیان شده است و هم ژنهای خاموش را روشن و فعال کرده اند (gene activation).

نتیجه بحث تا اینجا مبین این حقیقت است که:

اگر یک سلول قادر است از طریق تعامل سه رکن فنوتیپ- ریبوتیپ – ژنوتیپ به حیات خود ادامه بدهد. کل آفرینش هم تاکنون از تعامل غیب-شعور- شهود به کار خود ادامه داده است. هزاران داروین در برابر یک سلول انسان هوشمند (مدرن) ناگزیر به تعظیم هستند همچنانکه فرشتگان به جز ابلیس بر او سجده کردند (مراجعه شود به مقاله مبدا و معاد انسان خردمند امروزی- هموسپین در این سایت).

حیف از طرح این سئوال توسط مجری برنامه که "آیا راهی هست که بتوان ایمان دینی در مور آفرینش خدایی انسان را با نظریه ی تکامل داروین سازگار کرد؟"

داروین مرد. اما برای خود مکتب فکری گذاشت. خوابیده ها را بیدار کرد. امروز مکاتب جدید مطرح هستند که با شعورتر از مکتب داروینیسم هستند. دست دانشمندان امروز پرتر از ۱۶۰ سال قبل است. با این اطلاعات موجود چه کسی جرات دارد مکتب جدید تعریف بکند. امروز برای نوشتن یک مقاله ده ها داده مستند ارائه نشود قابل انتشار نیست. به مقاله مروری (review) برسد کار از آن هم دشوارتر است. چه دانشمندانی که بخاطر ارائه نظر اشتباه خودکشی کرده اند. آثار دیگران دزدیده اند و به مرور بی آبرو شده اند. با ده ها داده مسند و بی بدیل هنوز هم توسط دیگران بخاطر خطاهای فاحش دیگر ملامت می شوند. میلیونها ژن دست بکار گونه زائی های کوچک و

بزرگ هستند. این گونه زائی برای انسان گونه پروری است تا گونه زائی. زیرا روش تولید مثل انسان محدود است. اما دستکاریهای ژنتیکی روی آن بزرگترین آفت بقا و دوام این موجود استثنائی است.

از اینها گذشته در دنیای آدمیت و انسانیت علم فقط علم ژنتیک نیست. انسان فقط ژنوتیپ – ریبوتیپ – فنوتیپ نیست. اینهمه یک ضلع انسانیت ماست. وجود زنده ماست. اجزای نادیدنی ما بیشمار است. انسان فقط ژن نیست. غیر ژن هم هست. تنها شهود نیست شعور هم هست. اوهام هم هست. ایمان هم هست. عرفان هم هست. ایقان هم هست. اهل معراج هم هست. وصل وحی و الهام هم هست. میهمان خدا هم هست. جانشین خدا هم هست.

بر خلاف نظر آقای کسرائی اینها دیگر ژنتیک نیستند. انعطاف پذیری ساختار ژنی (plasticity and robustness of genome architecture, expression and regulation) و تاثیرات شرایط محیطی داخلی و خارجی (Internal and external environmental factors) نظیر جنیست، نور، هورمونها و متابولیسم در بیان ژنها بعضا از خود ژنها مهمتر هستند. چه بسا افرادی که می توانستند نابغه بشوند اما شرایط محیطی اجازه بیان همه ژنهای مستعد او نداد. اما اگر همه ژنها فعال شدند، به مقدار کافی بیان شدند و خوب هم تنظیم شدند از صاحب آن ژنها انتظار می رود یک انیشتین دیگر باشد.

و کیست که نداند هدایت انسانها توسط انبیا مطابق همین فرمول برای تنظیم بیان ژنهای مفید و عدم بیان ژنهای پلید برنامه ریزی شده است. مگر ایشان هم چون کریستیان بارنارد نخستین جراح عمل پیوند قلب جهان که گفت من خدا را زیر این چاقو جراحی نبینم باور نمی کنم! کتاب دمده داروین را در دست بگیرند و بگویند هرچه در این کتاب نیست کتاب آفرینش نیست. کتاب تکامل نیست. کتاب حقیقت نیست.

مگر مدعیان بزرگتر از ایشان که خدایان علم زیست شناسی تکاملی هستند به خود آیند و اعتراف بکنند بدون محیط مناسب ژنها آماده انجام وظایف خطیرتر خود نیستند. گذر از بودن خود و شدن تمام وجود خود یکی از رسالت های بزرگ انسانی است.

بی تردید اگر انسان غیب می دانست، ماهیت روح را می دانست، جهان بعد از مرگ را می دانست و روز مرگ خود را می دانست خیلی کارها را می کرد که امروز نمی تواند. با همین ۱۰۰ هزار ژن انسان که فقط ۲۰۰۰۰ آن فعال است کار نیمه خدائی می کرد. پس همه چیز ژن و کار ژن نیست.

کار ژن با غیر ژن است. بیان ژن فضا می خواهد. فضاسازی کار هر انسانی نیست. انیشتین شدن کار هر کسی نیست. ظرفیت ساختار ژنتیکی انسان بی نظیر است.

ممکنست اندازه کروموزم و اعداد ژنهای کروموزمی انسان با شمپانزه چندان متفاوت نباشد. اما فرق این دو موجود فرق زمین تا آسمان است. باید توجه داشت معیار ژنتیک، کیلوگرم نیست. پیکوگرم (یک تریلیون گرم یا 10^{-12}گرم) است. جفت باز است. ۹۸٪ تشابه ژنی

یعنی ۲٪ اختلاف در مجموعه ژنها. به عدد و رقم یعنی ۶۰ میلیون اختلاف در یک ژنوم ۳ گیگا جفت باز یک انسان (۳ بیلیون جفت باز اختلاف). اینست که انسان انسان است و شمپانزه شمپانزه. عالم عالم است و نادان نادان. طاهر طاهر است و فاجر فاجر.

بنظر شما از انسانی که مبدا را ندیده- روند را کمی دیده- مقصد را اصلا ندیده چه کاری بیشتر از این ها ساخته است؟ با اینهمه کارهای تا به امروز دانشمندان برجسته ترین کارهاست. از داروین تا غیر داروین تحقیقات جسورانه ائی انجام دادند تا به خدا ثابت بکنند انسان مورد نظر او هستند. علیم اند و حکیم اند و جستجوگرند و یابنده اسرار آفرینش های خدائی هستند. خدا ایشان را دوست نداشته باشد چه کسی را دوست بدارد؟ علما و شهدا هر دو عزیزان خدا هستند. خطا هم کرده باشند ثواب برده اند. زیرا علم را حرکت داده اند. انسان را به این مقام و به این محاسبات ریز رسانیده اند. پس هر کسی پای در راه علم گذاشت ماجور خدائی است.

اما خدا مهربان تر از ما بوده که برای انسانهای بی اطلاع از نجم و سلول در هزاره های قبل از پشت پرده های خلقت گفته است. در قرآن آن را تمام کرده است.

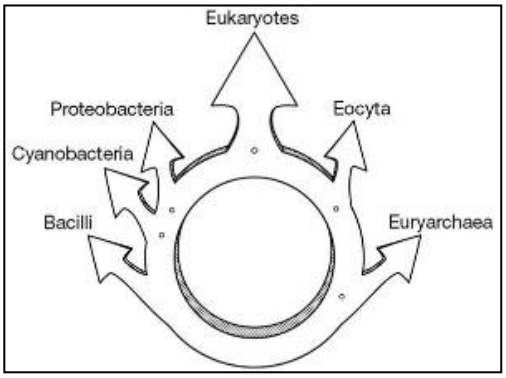
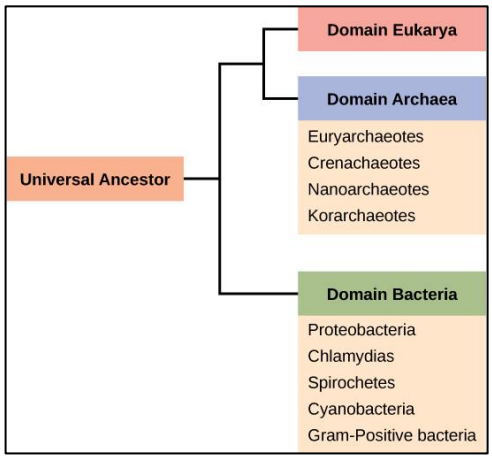
۱. پیشاپیش برای این خلقت (انسان خردمند) به خود و به انسان تبریک گفته است.

۲. فرشتگان به جز ابلیس ناگزیر به سجده شده اند. ابتدا فرشتگان از این خلقت جدید شکایت داشتند اما با شنیدن این کلام خدا که من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید تسلیم شدند (بقره/۳۰).

۳. برای اینکه این انسان مغرور نباشد به او گوشزد کرده است خیلی هم به خودش نبالد که خلق زمین و آسمان از همه خلقت ها عظیم تر است (وَلَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحًا اِنّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طولاً – و هرگز در زمین به کبر و ناز مرو و غرور و نخوت مفروش، که به نیرو زمین را نتوانی شکافت و به کوه در سربلندی نخواهی رسید. اسراء/۳۷). یا آیه أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا-آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را برپا کرده است. نازعات/۲۷).

۴. مجازات انسان بد، مسخ شدن و تبدیل شدن از هویت انسانی به ماهیت بوزینه ائی (بقره/۶۵ و اعراف/۱۶۶) و خوکی است (مائده/۶۰). بسیاری از مفسّران معتقدند، یهودیانی که با حیله‌های شرعی قداست روز شنبه را شکستند، به میمون تبدیل شدند و مسیحیانی که مائده آسمانی عیسی را منکر شدند، به خوک تبدیل گشتند. تعدادی هم این را به تکامل موجودات ربط داده اند. گیرم که انسان هم خانواده بوزینه و دیگر میمونها است (میمونهای انسان نمای اولیه یا Hominidae). هم خانواده خوک که نیست (خانواده گرازسانان). البته همه جزو پستانداران هستند. اما از این نباید معنای تکامل استنباط بشود. اگر قرار بر مسخ شدن باشد تفاوتی بین موش و بوزینه و خوک نیست که هر سه از بعد ژنتیکی شبیه به انسانها هستند.

۵. در قضیه طوفان حضرت نوح، آن حضرت بفرمان خدا از هر موجودی یک جفت را سوار کشتی کرد تا به آیندگان اعلام بکند خلقت خلق الساعه همیشه در کار خدا نیست. موجودات محصول تکامل هستند و برای بقای نسل نیاز به یک جفت است (هود/۴۰).

حلقه زندگی(The Ring of Life)	درخت زندگی(Tree of Life)
	
دایره های کوچک ژنهای در حال جریان دو جد مشترک همه موجودات است. ایوکاریوتهای اولیه از ترکیب ژنوم دو موجود باستانی "آرکئه و باکتریها" بوجود آمده اند. لذا در این فرضیه که توسط یک زیست شناس مولکولی و یک زیست شناس اخترشناس (Lake and Rivera,2004) ارائه گردید روند تکاملی موجودات به شکل دایره ترسیم شد تا درخت. زیرا به نظر ایشان انتقال ژنها به صورت دایره ائی و گردشی دقیق تر است. این فرضیه نادر به عقیده نویسنده این سطور بیشتر محتمل است. زیرا حرکت سیارات و استقرار ژنهای جدید در درون پلاسمیدها و یا هسته از طریق انتقال جانبی و نیز همه عبادات در اسلام گرداگردی است (به مقالات مربوط به نماز در همین سایت مراجعه شود و از بعد علمی و تخصصی به فایل "فیلوژنی باکتریها" در سایت تخصصی من بنام www.phytobacteriology.com مراجعه شود). مع الوصف تفاوت این اندیشه با اندیشه اسلامی و حتی علمی در مورد خلقت متفاوت انسان خردند امروزی است. در فرضیه مذکور جد همه موجودات عالی از جمله انسان دو تک سلولی باستانی "آرکئه و باکتریها"هستند. اما دیدگاه قرآن خلق متفاوت و از صفر انسان امروز است. از بعد علمی هم وقتی گفته می شود انسان در۱ دقیقه مانده به تکامل زمین روی صفحه روزگار ظاهر شد نشان می دهد این دقیقه۹۰ ناشی از روند تکاملی این موجود نبوده است. مشیت خدا بر آن استوار بوده است (مقاله مبدا و معاد انسان خردمند در همین سایت).	LUCA جد مشترک (Universal ancestor) همه موجودات است که هویتش نامشخص است. اما ۱۰۰ ژن از این جد مشترک در همه موجودات امروز قابل ردیابی است. مهمترین مشخصه این درخت با درخت حلقوی زندگی، قرار گرفتن تک سلولی ها در ناحیه ریشه درخت و موجودات عالی در شاخه های درخت است. به همین ترتیب انتقال ژن ها از جد مشترک (ریشه درخت) به سمت شاخه های مختلف است.

خلقت آدم یکی است

صورت آدم یکی است

نور نتابد خدا

صحبت آدم یکی است

آتیه دارد زیاد

آنیه دارد زیاد

چنبره دارد زیاد

مقبره دارد زیاد

قصه آدم یکی است

ریشه آدم یکی است

قصه از این بیشتر

قصه نباشد یکی است

یک ضلع و چند ضلع نبود

یک دل و یک گل نبود

روح پریسا نبود

روح فریبا نبود

یک دل فردا نبود

یک سر سودا نبود

یک غم اولی نبود

یک شب بیدار نبود

یک ژنوم جسم ما

یک صدم روح ماست

یک دم مجنون ما

یک سر سر پیچ ماست

یک دل و یک ژن کجاست

سرور این ژن کجاست

کل ژنوم را بگو

پن ژنوم ما بگو (Pan-genome)

کار کتابت کجاست

کار عنایت کجاست

کار طبابت کجاست

تا که بخواهد کجاست

تا که نگوید کجاست

ما که نگوئیم کجاست

تا که نگوید خداست

ما که نگوئیم خداست

عیب نداند کجاست

غیب نداند کجاست

فربه و فرگشت کجاست

سازه این گشت کجاست

تابع این لش کجاست

چونکه نداریم خدا

سود زمین برده ایم

خاک زمین خفته ایم

بعد زمین تا کجاست

یک سر و گردن کجاست

قدر عنایت کجاست

صورت مادر کجاست

آدم و حیوان کجاست

یک دم دیگر کجاست

یک سر و سوزن کجاست

یک دل روشن کجاست

حد حکایت کجاست

جسم نباید گذاشت

قصه بسازد جدا

عرصه دیدن به ماست

محشر بودن به ماست

محنت آدم ز ماست

مدت ماندن به ماست

هرچه تو دیدی شب است

شب پر این شب کجاست

محنت بدخیم کجاست

مرکب مردن کجاست

غره نشو در زمین

غره نشو بر همین

بیشتر از این را تراست

سوزن و نخ را تراست

حرف زیاد هم تراست

حرف خدا هم تراست

فعل خدا هم تراست

قایم عالم تراست

راوی عالم تراست

یک نخ او دست توست

یک نخ دیگر کجاست

یک سر دیگر کجاست

دست تو بی نخ کجاست

روی زمین گریه است

روی زمین خنده است

دست خدا دست توست

تا که بدانی کجاست

تا که بخواهی کجاست

سلول ما پیش ترین

پیشه ما بیش ترین

ریسه ما ریزترین

ریشه ما ریش ترین

خلفت آدم جداست

صنعت آدم جداست

تربت آدم جداست

مدت آدم کجاست

کار دگر کرده ائی

تا که بگویم کجاست

جد همه مشترک

فخر همه مشترک

زجر همه مشترک

یا که همه مشترک

جز به خدا مشترک

پاسخ من را بده

ماده اول کجاست

ماده دوم کجاست

صورت زیبا کجاست

صنعت والا کجاست

نظم جهانی چراست

روح نظامی کجاست

غیب خدائی کجاست

پشت زمین تا کجاست

جنت و برزخ کجاست

غیبت صغرا کجاست

غیبت کبری کجاست

غیب ندانی کجاست

روح ندانی کجاست

کوچه مردم کجاست

سوره توحید کجاست

عیب ندارد خدا

عیب تو هست با خدا

علت عیب عاشقی است

جهل تو بر سائلی است

آنکه بداند بگفت

آنکه نداند نگفت

قصه از این بیشتر

علم شهود را نگفت

علم شعور را نگفت

کار سماوات گفت

کار جماعات گفت

کار جنایات گفت

تا که بدانی کجاست

تا که بخوانی کجاست

تک ژن ما روشن است

صد ژن ما روشن است

هرچه نبود ژن نبود

ژن که نبود جن نبود

حرف زیادت زدن

حرف برائت زدن

داهی عالم نبود

سائل آدم نبود

مسند آدم کجاست

مشهد آدم کجاست

مطلع اول کجاست

مقصد عالم کجاست

کوه نگهدار توست

طور نگهبان توست

سوره فرمان تراست

آیه فرجام تراست

این همه داغ با همی است

این همه عاد آدمی است

صحبت کج کج روی است

صحبت خوب خرمی است

مرده چه داند خبر

زنده بداند خبر

خلقت تو نور توست

مشهد تو سوی توست

افضل تو روح توست

گلخن تو سود توست

گلشن تو روح ماست

کار ندارد ژنوم

صورت توست با ژنوم

روح تو انجم سرشت

غیب تو مردم نوشت

آنکه غریب قرب توست

آنکه علیم نام توست

نام نخست نام توست

کار نخست کار توست

آنکه نبود کار توست

نصفه کار کار توست

فاصله ها روشن است

بین زمین تا سما

بین شمیم تا ثمین

بین زعیم تا نعیم

غیب نداند علوم

قصه نداند علوم

تارک او روشن است

ریشه نداند علوم (tree root)

قبل نبودیم چه بود

بعد ندیدیم چه بود

این نظر خشک توست

مژده ندارد نخست

بنده نواز است خدا

صاحب حق است خدا

خواجه بخواند تو را

تا که بخواند خدا

کار ژنوم با ژنوم

برد تو تا این ژنوم

چاره من با جنوم (ژنوم به عربی)

چاره تو با ژنوم

گرچه ژنوم هست جنوم

یک ژنی آدم کند

یک ژنی خاتم کند

یک ژنی ماتم کند

فاصله دارم ز تو

فاصله خواهم ز تو

حاصل عمر جستجو است

فرصت من گفتگو است